

با سی مرغ تا سیمرغ

گزیدهٔ منطق الطیر، شاهکار جاودانهٔ عطار نیشابوری

(برای فارسی‌آموزان غیر ایرانی و ایرانیان نوآموز)

ایرج شهبازی

اسفند ۱۳۹۲

فهرست

۹	پیشگفتار
۱۵	مقدمه
۱۵	زندگی خصوصی و خانوادگی عطار
۱۶	نام و نشان عطار
۱۶	خانواده پدری عطار
۱۶	سال تولد و مرگ عطار
۱۶	وضعیت خانوادگی عطار
۱۷	شغل و منبع درآمد عطار
۱۷	شهر و دیار عطار
۱۷	تحصیلات و دانش‌های عطار
۱۹	صورت و سیرت عطار
۱۹	آثار عطار
۲۹	آرامگاه عطار
۳۰	افسانه‌پردازی در مورد عطار
۳۱	وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیشابور در عصر عطار
۳۳	خلاصه‌ای از داستان منطق الطیر
۳۵	آشنایی با سبک زبان و بیان عطار در منطق الطیر
۶۷	روز بزرگداشت عطار
۶۷	معرفی چند اثر برگزیده درباره عطار و اشعار او
۶۹	درس اول
۶۹	ستایش پروردگار مهربان هستی

۷۷	خواندن بیشتر	حق نان و نمک
۷۹	درس دوم	
۷۹	خواندن بیشتر	ستایش پیامبر بزرگوار اسلام
۸۷	درس سوم	مادر و کودک
۸۹	خواندن بیشتر	مجمع مُرغان
۸۹	درس چهارم	ویژگی‌های پرندگان
۹۷	خواندن بیشتر	موانع سلوک (۱)
۱۰۱	درس پنجم	درویش و شاهزاده
۱۰۱	خواندن بیشتر	موانع سلوک (۲)
۱۰۹	درس ششم	پادشاه و غلام
۱۱۱	خواندن بیشتر	موانع سلوک (۳)
۱۱۱	درس هفتم	آئینه دل
۱۱۹	خواندن بیشتر	انتخاب راهنما
۱۲۱	درس هشتم	شیخ صنعان و دختر ترسا
۱۲۱	خواندن بیشتر	پرسش‌های پرندگان از هدهد (۱)
۱۲۹	درس نهم	گناه و لطف خدا
۱۳۱	خواندن بیشتر	پرسش‌های پرندگان از هدهد (۲)
۱۳۱	درس دهم	پیر و پادشاه
۱۳۸	خواندن بیشتر	پرسش‌های پرندگان از هدهد (۳)
۱۴۳	درس یازدهم	مرگ ققنوس
۱۴۳	خواندن بیشتر	پرسش‌های پرندگان از هدهد (۴)
۱۵۱	درس بیستم	صمیمیت با خدا
۱۵۵	خواندن بیشتر	پرسش‌های پرندگان از هدهد (۵)
۱۵۵	درس بیست و یکم	
۱۶۳	خواندن بیشتر	
۱۶۵	درس بیست و دوم	
۱۶۵	خواندن بیشتر	
۱۷۳	درس بیست و سوم	
۱۷۵	خواندن بیشتر	
۱۷۵	درس بیست و چهارم	
۱۸۳	خواندن بیشتر	
۱۸۵	درس بیست و پنجم	
۱۸۵	خواندن بیشتر	

۱۹۳	خواندن بیشتر	محمود و ایاز
۱۹۵	درس سیزدهم	
۱۹۵	خواندن بیشتر	وادی طلب
۲۰۳	درس چهاردهم	ابوسعید ابوالخیر و پیر روستایی
۲۰۵	خواندن بیشتر	وادی عشق
۲۰۵	درس پانزدهم	محمود و ایاز و درویش
۲۱۳	خواندن بیشتر	وادی معرفت
۲۱۷	درس شانزدهم	عاشق خفته
۲۱۷	خواندن بیشتر	وادی استغنا
۲۲۵	درس هفدهم	مگس در کندوی عسل
۲۲۷	خواندن بیشتر	وادی توحید
۲۲۷	درس هیجدهم	محمود و ایاز
۲۳۵	خواندن بیشتر	وادی حیرت
۲۳۷	درس نوزدهم	غلام و شاهزاده خانم
۲۳۷	خواندن بیشتر	وادی فقر و فنا
۲۴۵	درس بیستم	شاهزاده و گدا
۲۴۷	خواندن بیشتر	در پیشگاه سیمرغ
۲۴۷	درس بیست و یکم	یوسف و برادران
۲۵۴	خواندن بیشتر	سخن پایانی عطار با خود، خواننده کتاب و خدا
۲۵۷	درس بیست و دوم	کریم مطلق
۲۵۷	خواندن بیشتر	واژه‌نامه
۲۶۵	درس بیست و سوم	فرهنگ نام‌ها
۲۶۹	خواندن بیشتر	منابع
۲۶۹	درس بیست و چهارم	
۲۷۷	خواندن بیشتر	
۲۷۹	درس بیست و پنجم	
۲۷۹	خواندن بیشتر	
۲۸۷	درس بیست و ششم	
۲۸۹	خواندن بیشتر	
۳۳۲	درس بیست و هفتم	
۳۳۴	خواندن بیشتر	

پیشگفتار

آفرین جان آفرین پاک را آن که جان بخشید و ایمان خاک را

عطار یکی از بزرگ‌ترین شاعران عارف ایرانی است و در کنار سنایی و مولانا، می‌توان او را یکی از سه قله بلند شعر عارفانه فارسی به شمار آورد، با این حال در طول قرون و اعصار، عطار مورد بی‌مهری قرار گرفته و قدر او، آن‌چنان که شایسته و بایسته است، شناخته نشده است. البته عموم مردم جامعه ما، در طول تاریخ، همواره عطار را دوست داشته و شعرهای او را خوانده‌اند، اما جایگاه عطار، در میان اهل هنر و ادب و عرفان، به هیچ روی درخور مقام والای او نبوده است. خوش‌بختانه در قرن گذشته بزرگانی مانند استاد هلموت ریتز، استاد سعید نفیسی، استاد بدیع الزمان فروزانفر، دکتر عبدالحسین زرین کوب، دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی و دکتر تقی پورنامداریان با نگارش کتاب‌ها و مقالات فراوانی کوشیدند، چهره تابناک عطار را از زیر گرد و غبار افسانه‌ها و آثار جعلی بیرون آورند و تا حدی جایگاه والای او را در ادب و عرفان به همگان معرفی کنند.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین عواملی که باعث مهجوریت و مظلومیت تاریخی عطار شده‌اند، از این قبیل باشند:

۱) غلبه صورت‌گرایی بر ذوق هنری و شعری جامعه ما: هرچند شعر فارسی در نخستین دوره خود؛ یعنی در سبک خراسانی، بسیار ساده، استوار و فاخر بود و در آن تعادلی بسیار درخشان میان صورت و معنی وجود داشت، اما اندک‌اندک، به ویژه بر اثر تلاشی بزرگانی مانند انوری، نظامی، خاقانی و پیروان آنها، آرایش‌ها و صنعت‌پردازی‌های فراوان و مضمون‌آفرینی‌ها و ترکیب‌سازی‌های بدیع وارد ادبیات فارسی شد و کم‌کم کار به جایی رسید که جانب معنی به کلی مورد غفلت قرار گرفت و همه توجه شاعران و خوانندگان اشعار آنها به جانب صوری سخن معطوف شد و ذوق نویسندگان و شاعران کشور ما همه متوجه صورت‌آفرینی و مضمون‌یابی و غفلت از معنا و مقصود

بود. کاملاً روشن است که با معیارهای ادبی و هنری کسانی مانند عنصری، فرخی، انوری، نظامی و خاقانی، شعر عطار که آکنده از معنی است و جانب لفظ در آن تا حدی مورد غفلت قرار گرفته است، مطابق ذوق و سلیقه عموم ادب‌دوستان نباشد. حقیقت آن است که شعر برای عطار صرفاً ابزاری برای بیان معانی بلند و اندیشه‌های والاست و صورت و زبان، به خودی خود، برای او ارزشی ندارد. شعر عطار خونِ دلِ اوست که بر صفحه کاغذ نقش بسته است. سوزی که در سخن او وجود دارد، از عمق جان او برمی‌آید و راست بر دل کسی که بتواند با او از در همدلی درآید، می‌نشیند، اما شرط این همدلی و همراهی آن است که شخص بتواند خود را از غلبه جمال‌شناسی رایج در ادب فارسی رهایی ببخشد و درد و سوزی در دل خود داشته باشد.

۲) غلبه عرفان نظری ابن عربی بر جریان عرفان در جامعه ما: از قرن هفتم به بعد، توسط ابن عربی و پیروان او، عرفان اسلامی به دانشی نظری تبدیل شد و به شکل یک دستگاه فلسفی منظم درآمد و به این ترتیب، عرفان ساده و صمیمی مکتب خراسان که هر پیرمرد یا پیرزن عامی و اُمّی نیز می‌توانست با آن ارتباط برقرار کند و از طریق آن آبی بر آتش درون خود بیفشاند، جای خود را به یک عرفان علمی دقیق و دشوار داد که حداقل ده سال تلاش شبانه‌روزی برای فهم و درک مبانی آن لازم بود. در برابر این عرفان نظری، عرفان ساده، صمیمی و دردآلوده کسانی چون بایزید بسطامی، ابوالحسن خرقانی، عطار و مولانا را می‌یابیم که با استفاده از داستان و تمثیل و شعر، می‌کوشند دردهای حقیقی سالکان راه حقیقت را درمان کنند و آرامشی به وجود انسان دردمند خسته از زندگی روزمره ببخشند. طبیعی است کسی که با دستگاه فکری و فلسفی ابن عربی انس پیدا کند، از زبان ساده و شاعرانه عطار لذتی نمی‌برد و بلکه با نظر تحقیر و استهزا در آن می‌نگرد.

۳) پنهان شدن عطار در زیر نور خیره‌کننده مولوی: همان‌گونه که می‌دانیم شعر عرفانی فارسی با حکیم سنایی غزنوی شروع شد، توسط عطار گسترش و عمق یافت و سرانجام با مولوی به اوج تکامل خود دست یافت و پس از آن هرکسی در زمینه شعر عرفانی فارسی کاری کرده است، در برابر این سه قلّه رفیع، چیز چشمگیری به نظر نرسیده است. شعر مولانا، چه در مثنوی معنوی و چه در دیوان شمس، از نظر صورت و معنی در عالی‌ترین شکل ممکن است و حقیقتاً تا زمان ما کسی نتوانسته است، مانند او در این زمینه به فارسی سخن بگوید؛ از این رو هرکسی که با شعر مولانا انس بگیرد و آن را نیک دریابد، طبیعی است که دیگر از هیچ شعر عرفانی فارسی لذت نمی‌برد. مولوی، ناخواسته، در پرتو آفتاب درخشان وجود خود، تعداد زیادی ماه تابان را به محاق فراموشی سپرده است. عطار نیز یکی از این ماه‌های تابان شعر عرفانی فارسی است که با همه درخشش خود، در برابر آفتاب وجود مولانا، از نظرها دور افتاده است.

۴) مخدوش شدن سیمای عطار به خاطر آثار منسوب به او: یکی از مهم‌ترین مسائل در مورد عطار، کثرت آثاری است که به او نسبت داده‌اند. از این حیث شاید عطار در میان همه بزرگان فرهنگ ما استثنا باشد. غیر از او کسی را سراغ نداریم که بیش از صد کتاب به او بر بسته باشند. در طول تاریخ ده‌ها کتاب ضعیف و سست به عطار نسبت داده شده است. در بسیاری از آثار منسوب به عطار، هم با زبان و بیانی بسیار سُست و نادرست و هم با اندیشه‌هایی غلط و بیمارگونه روبه‌رو هستیم و هر انسان آگاه و صاحب‌ذوقی که بر حسب تصادف، برای نخستین بار، با یکی از این آثار برخورد کند و آن را از عطار بداند، ممکن است که برای همیشه از عطار بیزار شود و یا این‌که او را شاعری بسیار ضعیف و درویشی متوسط به شمار آورد و هیچگاه رغبتی برای مطالعه دیگر آثار او در خود نیابد.

۵) تعصب‌های مذهبی به ویژه از عصر صفوی به بعد: عطار در همه آثار خود تعصب مذهبی را نقد کرده و بیزاری خود از آن را نشان داده است. او در کنار نقد تعصب، وسعت مشربی شگفت‌آور از خود نشان داده و با پیروان دیگر ادیان و نیز با گناه‌کاران و طردشدگان، از در مهربانی و شفقت درآمده است. عشق راستین او به خاندان پیامبر اسلام، همواره باعث آزرده‌گی خاطر سنی‌های متعصب شده است و از سوی دیگر سنی بودن او همیشه موجب رنجش شیعیان متعصب بوده است؛ به همین دلیل هرگاه اهل سنت قدرت را در دست داشته‌اند، عطار مورد بی‌مهری بوده است و هرگاه که شیعیان حکومت را به دست گرفته‌اند، باز هم عطار مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. این وضعیت به ویژه پس از حکومت صفوی اوج فراوانی گرفته است، ولی خوش‌بختانه در زمان ما، هر روز توجه به عطار بیشتر می‌شود.

۶) بوطیقای ویژه عطار: عطار در ادبیات فارسی وضعیتی خاص دارد و نمی‌توان جای او را به طور طبیعی در میان یکی از حلقه‌های تحول و تکامل شعر فارسی تعیین کرد؛ زیرا که او از نظر سبک زبان و بیان، تا حد زیادی از جریان طبیعی ادبیات فارسی فاصله گرفته و به صورت جزیره‌ای یگانه و دورافتاده درآمده است که بسیاری از ویژگی‌های شعر او، از آن خود او هستند و بس و این ویژگی‌ها را، با این تنوع و تکرار، در اشعار دیگر شاعران نمی‌توان یافت. به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل این غرابت در شعرهای عطار آن است که او به جای پیروی از جریان عمومی ادبیات فارسی، کوشیده است به زبان رایج در خراسان و به ویژه زبان مردم نیشابور، سخن بگوید؛ لذا بسیاری از شعرهای او برای عموم ایرانیان هم نازیبا بوده است، هم نادرست و همین مسأله سبب شده است که در طول تاریخ، کاتبان تلاش گسترده‌ای به کار گیرند تا این ناهنجاری‌ها و بلکه هنجارگریزی‌های موجود در شعر عطار را اصلاح کنند و زبان او را به زبان هنجارین فارسی نزدیک کنند.